



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۷) لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۸) وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنَنَفسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۹) وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾﴾

در طرح آن اشکال فقهی ملاحظه فرمودید که این ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى﴾ اگر خمس است، این تقسیم درست است که ﴿فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾؛ چه اینکه آیه خمس در سوره «انفال» همین سهام شش گانه را مشخص کرده است؛ ولی سیاق آن، سیاق آیه فیء و انفال است و با سیاق سازگار نیست و اگر این سیاق را حفظ کردیم، موضوع مربوط به انفال است. انفال فقط برای خدا و

پیامبر است و دیگر برای یتاما و مساکین و ابن السبیل نیست؛ چرا قرآن مصارف شش گانه خمس را اینجا بازگو کرد.

این اشکال فقهی، فقها را به زحمت انداخت تا هر کدام از آنها راه حلی را ارائه دهند که سه راه از راه های حل در بحث قبل گذشت.

مطلبی را که سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) فرمودند که از مفسرین دیگر در تفسیر ﴿الْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ﴾ جدا شده اند، این بود که سایر مفسران نوعاً این ﴿الْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ﴾ را بدل برای ذی القربی یا یتاما و مساکین گرفتند؛ ولی ایشان بدل برای ذی القربی و یتاما و مساکین نگرفتند، بیان مصرف لله گرفتند که «لله» را به معنای «فی سبیل الله» معنا کردند؛ یعنی ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ﴾؛ یعنی «فی سبیل الله»، چون باید در سبیل خدا مصرف بشود، برای بیان سبیل خدا فرمود: ﴿الْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ﴾ که این ﴿الْفُقَرَاءِ﴾ بیان آن «فی سبیل الله» است، نه بدل برای یتاما؛ این خلاصه فرمایش ایشان بود.^۱

اثبات فرمایش ایشان هم از نظر فقهی کار آسانی نیست، زیرا این الله که در باب انفال و در باب خمس ذکر شد غیر از «فی سبیل الله» است که در باب زکات ذکر می شود. در باب زکات «فی سبیل الله»، یکی از مصارف هشت گانه است و این جهت، یکی از هشت سهم را می برد؛ یعنی جهت «فی سبیل الله»، صاحب سهم است و زکات را به هشت سهم تقسیم می کنند، یکی از سهام هشت گانه را این جهت «فی سبیل الله» می برد؛ اما کلمه «لله» که در انفال ذکر شد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾^۲ و همچنین کلمه الله که در خمس ذکر شد: ﴿وَوَ

^۱ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۰۴.

^۲ سوره انفال، آیه ۱.

اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ^۲، این ﴿لِلَّهِ﴾ غیر از «فی سبیل الله» است، چون در انفال و: خمس، هر چه برای خداست، به رسول می‌رسد؛ پیامبر دو سهم می‌برد. این غیر از «فی سبیل الله» باب زکات است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از این «فی سبیل الله» هیچ سهم نمی‌برد و فقط متولی تقسیم است؛ مثل اینکه مالی وقف باشد و متولی، عهده‌دار حفظ و توزیع آن است و سهم‌بر نیست. این ﴿لِلَّهِ﴾ که در انفال ذکر شد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ و این ﴿لِلَّهِ﴾ که در باب خمس ذکر شد: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ﴾؛ این ﴿لِلَّهِ﴾ سهم‌بر است، غیر از «فی سبیل الله» است در «فی سبیل الله»؛ یعنی جهت سهم می‌برد و رسول خدا، متولی حفظ این سهم است؛ او باید دریافت کند، حفظ کند و توزیع کند. پس فرق فقهی فراوانی است، بین اینکه ما این ﴿لِلْفُقَرَاءِ﴾ را بدل برای یتاما و مساکین بگیریم یا بیان برای مصرف «لِلَّهِ» بگیریم؛ این يك مطلب.

مطلب دیگر آن است که اینکه کلمه «الله» چه در انفال و چه در خمس ذکر شده است: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ یا در باب خمس آمده است که ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَاللِّرَّسُولِ﴾؛ امامیه می‌گویند این کلمه ﴿لِلَّهِ﴾ تبرک نیست، بلکه سهمی برای خداست. برادران اهل سنت می‌گویند این ﴿لِلَّهِ﴾ تبرکاً ذکر شد، گرچه همه آسمان و زمین ملک و مَلِك خداست و نام خدا همه جا مبارك است؛ اما فرق فقهی فراوانی دارد. اگر این کلمه ﴿لِلَّهِ﴾ تبرک باشد، مال را باید پنج قسم کرد، دو قسم را به پیامبر و ذی القربی داد، سه پنجم را به یتاما و مساکین و ابن السبیل؛ یعنی این بیست درصد را باید به پنج، چهار قسم تقسیم کرد دو قسم آن را؛ یعنی هشت تا را به رسول داد و دوازده تا را که سه پنجم است به یتاما و مساکین و ابن السبیل داد. این به نظر آنها که قائل به تخمیس هستند؛ یعنی این خمس را باید تخمیس کنند، نه تسدیس و شش سهم که ما معتقد

۲. سوره انفال، آیه ۴۱.

هستیم. ما که می‌گوییم این «لام» برای بیان اختصاص است، تنها تبرک نیست؛ می‌گوییم این خمس را؛ یعنی این بیست درصد را، به ششم قسم تقسیم می‌کنند و سه ششم آن برای رسول است و سه ششم دیگر برای یتاما و مساکین و ابن السبیل است. قهراً این بیست درصد را به دو قسم تقسیم می‌کنند؛ ده قسم آن به رسول می‌رسد، ده قسم دیگر آن به یتاما و مساکین و ابن السبیل می‌رسد. این فرق فراوان فقهی که آیا ﴿لِلَّهِ﴾ تبرک است یا واقعاً برای بیان سهم و اگر خدای سبحان در باب خمس یا در باب انفال، منظور این بود که یکی از این سهام باید «فی سبیل الله» صرف بشود، آیه انفال و آیه خمس را هم نظیر آیه زکات ذکر می‌کرد؛ در حالی که این چنین نیست. درباره زکات این چنین فرموده است، آیه شصت سوره «توبه» این است: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ که هیچ سهمی برای پیامبر نیست، پیامبر و امام (صلوات الله علیهما) متولی هستند؛ یعنی همان طوری که متولی موقوفه، هیچ سهمی نمی‌برد و فقط عهده‌دار حفظ و توزیع است؛ درباره زکات، امام و پیامبر (صلوات الله علیهما)؛ ولی در صرف هستند، متولی در اخذ و توزیع هستند و هیچ سهمی نمی‌برند؛ ولی در آیه انفال و در آیه خمس، مستقیماً اینها را صاحب سهم معرفی کرد. آیه انفال که آیه اول سوره «انفال» است این است: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾؛ در روایات ما هم نیامده است که «ما لله يُصرف فی سبیل الله» آمده است که «ما لله فهو للرسول». اگر «ما لله يُصرف فی سبیل الله» بود، بیان سیدنا الاستاد تام بود؛ اما «ما لله و هو للرسول» است، نه «یُصرف فی سبیل الله»؛ رسول «یضعه حیث شاء». پس آیه انفال این است که ﴿قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾؛ چه اینکه آیه خمس هم که آیه ۴۱ همین سوره «انفال» است این چنین آمده است: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾؛ یعنی این خمس؛ یعنی این بیست درصد به شش قسم تقسیم می‌شود؛ سه

قسم آن برای خدا و پیامبر و ذی القربای او (علیهم السلام) هستند، سه قسم دیگر برای یتاما و مساکین و ابن السبیل است که رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و الله، ذات اقدس الهی، چه در انفال و چه در خمس سهمی دارند. بنابراین اثبات آن فرمایش کار آسانی نیست و چون این آیه از نظر مصرف شش قسم ذکر کرد، اگر فرمود: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى﴾، این آیه بیان، آیه قبل نباشد و وحدت سیاق نداشته باشد، آیه قبل برای انفال باشد، آیه بعد برای جنگ و غنیمت باشد؛ یا باید تقیید کرد که يك پنجم آن برای اینهاست یا اگر همه را فرمودند در اینها صرف کنید، این تفضّل است.

مطلب بعدی آن است که درباره مهاجرین، خداوند شهادت به صداقت آنها داد فرمود: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ﴾ که از نظر مال و جان جهاد کردند، ﴿أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾؛ یعنی «صادقون فی ایمانهم»، نه صادقون مطلق که بعضی‌ها خواستند استشهاد کنند که چون اینها صادق هستند و همین‌ها عده‌ای را در صدر اسلام به خلافت نامیدند، پس آنها «خليفة الله» هستند؛ در حالی که این در مقام بیان آن جهت نیست، الآن مثلاً اگر يك مؤسسه آموزشی و علمی بگوید اینهایی که از عهده امتحان برآمدند، اینها راست گفتند؛ یعنی در درس خواندن و طلبه بودن راستگو هستند، واقعاً طلبه هستند؛ این تناسب حکم و موضوع می‌فهماند که اینها اگر گفتند ما طلبه هستیم، راست گفتند؛ گفتند ما دانشجو هستیم، راست گفتند؛ نه اینکه اینها اگر گزارشی دادند هم باز راست است. این تناسب حکم و موضوع این است که اینها که گفتند ما مؤمن هستیم در ایمان خود راست گفتند و واقعاً مؤمن هستند، نه معنای آن این است که هر وقت حرفی زدند تا آخر راست است.

درباره انصار خدا، شهادت ضمنی به فلاح اینها داد برای اینکه فرمود: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾؛

که اینها مسائل آن گذشت بعد کبرای کلی را اقامه کرد؛ فرمود: ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ کسی که اهل تقوا باشد، اهل وقایه باشد؛ یعنی بین خود و بین شحّ و بخل، سپری قرار بدهد که خطر شحّ و بخل به او سرایت نکند، این شخص اهل فلاح است. درباره انصار فرمود اینها این چنین اند، اینها کسانی هستند که ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ بعد کبرای کلی را بیان کرد که هر کس این چنین باشد اهل فلاح است. پس شهادت ضمنی به فلاح انصاری‌ها داد، چه اینکه شهادت صریح به صداقت مهاجرین داد.

حالا انسان چطور بین خودش و بین خودش دیوار می‌کشد آن يك درد دیگری است، چون ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ﴾؛ یعنی باید اهل وقایه باشد، سپر را هم که «مَجْتَّة، جُنَّة، وقایه» می‌گویند به همین مناسبت است که وسیله تقوا و حفظ است و چون این شحّ و بخل جدا نیست، در درون جان آدم است، چطور انسان باید موشکاف باشد که بین خودش و بین خواسته‌های خود، يك سیم خاردار بکشد، این يك راه دیگری دارد؛ ممکن است انسان سپری به دست بگیرد از دشمن بیرونی برهد؛ اما این سپر را ببرد درون و طوری جاسازی بکند که بین خودش و آن دشمن درونی بگذارد، این خیلی جا باید باز کند به زحمت باید جا باز کند؛ یعنی بین خودش و بین درون خود سپر بگذارد، چون ﴿وَ أَحْضَرَتِ الْإِنْفُسُ الشُّحَّ﴾^۴ این شحّ در درون دل جا کرده و همان جا دارد تیراندازی می‌کند. چقدر در جهاد اکبر سخت است که انسان بین خود و بین دشمن درونی که در درون جان او جاسازی شده و تیراندازی می‌کند، سپر بگذارد. علی ای حال يك شهادت ضمنی به فلاح انصاریان است و این کریمه ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ مصداق دارد به وسیله همین فداکاری انصار؛ گرچه هیچ کدام از آن روایات اگر وارد نشده بود که مثلاً يك مرد گرسنه‌ای آمد حضور رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت عرض

۴. سوره نساء، آیه ۱۲۸.

کردن من گرسنه هستم، مرا سیر کنید! ^۵ اگر هیچ کدام از آن جریان‌های تاریخی درست نمی‌بود، باز این آیه مصداق داشت، برای اینکه انصاری‌ها در صدر اسلام در جریان فیء بنی‌نضیر و امثال بنی‌نضیر، فداکاری و ایثار کردند.

مطلب بعدی آن است که ما در مقدمه نماز و در موارد دیگر می‌گوییم: «حیّ علی الفلاح»؛ فلاح را هم قرآن مشخص کرد که اگر کسی از بخل درون برهد به فلاح می‌رسد. بین بخل و شحّ هم این فرق را گذاشتند؛ گفتند بخل در مقام فعل است و شحّ در مقام وصف؛ آن کس که کار سخاوتمندانه نکند، او بخیل است آن کس که نخواهد چنین کاری بکند او شحیح است. شحّ، صفت نفس است؛ بخل، صفت فعل. اگر این فرق درست باشد، شحّ بدتر از بخل است. به هر صورت از اینکه در آیه دیگر فرمود: ﴿وَأَحْضِرْتَ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ﴾ نشان می‌دهد که شحّ یک امر نفسانی است، حالا بخل هم نفسانی است یا فقط عمل جارحه است، مطلبی جدا هست. چون ﴿مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾: عده‌ای برای نجات از شحّ، شبی را تا صبح به سر می‌بردند و دعا می‌کردند که خدایا! ما را از شحّ نفس برهان! در صدر اسلام از عبد الرحمن عوف نقل کردند. ^۶ در جوامع روایی ما از امام صادق (سلام الله علیه) نقل شده است که مردی دید حضرت صادق (سلام الله علیه) در طواف کعبه، فقط همین جمله را می‌گوید: - ظاهراً طواف مستحبی - «اللَّهُمَّ قِنِي شُحَّ نَفْسِي». ^۷ اینکه ما می‌گوییم ﴿وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ ^۸ قبلاً باید بگوییم: «قِنِي شُحَّ نَفْسِي»، «قِنِي مِنَ الشُّرُورِ وَالْمَعَاصِي»، وگرنه نجات از آتش را بدون نجات از مقدمات خواستن که روا نیست. ما مأمور هستیم که بگوییم ﴿وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾؛ این دعای ماست که خدایا! ﴿قِنَا﴾ حفظ بکن ما را از عذاب آتش! قبل از اینکه آن دعا را بخوانیم باید این دعاها را خوانده باشیم که خدایا! ما را از معاصی که به عذاب تو

^۵. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۵۶.

^۶. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۸، ص ۳۰.

^۷. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۷۲ و ۳۷۳.

^۸. سوره بقره، آیه ۲۰۱.

منتهی می‌کند محفوظ کن، وگرنه صرف درخواست نجات از عذاب بدون درخواست نجات از سیئات می‌شود، اُمْنیه و آرزو و هرگز کسی به آرزو نمی‌رسد: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلَ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾^۹. اگر دین، دین عمل است، نه دین اُمْنیه؛ اگر کسی از خدا نخواهد که از سیئات نجات پیدا کند، فقط بخواهد از آتش نجات پیدا کند، می‌شود اُمْنیه و این را هم قرآن به عنوان اصل کلی بیان کرد فرمود: ما هیچ امتی را با صرف آرزو به مقصد نرسانده‌ایم، این تنها درباره شما نیست: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلَ الْكِتَابِ﴾، بلکه ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾.

همان‌طوری که از امام سجاد (سلام الله علیه) رسیده است که در دعای شب ۲۷ ماه مبارک رمضان هست که حضرت سجاد (سلام الله علیه) شبی را تا صبح با این دعا گذراند که «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْحُلُودِ وَالْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْقَوْتِ»؛^{۱۰} آنها گاهی هم شبی را با این دعا به سر می‌برند که «وَقِنِي شَحْ نَفْسِي»؛^{۱۱} خدایا! مرا از این بُخل برهان! و اگر کسی از بُخل رهایی یافت به فلاح و مقصد می‌رسد.

حالا بخل در درجه اول به این است که انسان از مال حرام بپرهیزد؛ بعد کم کم از مال دوستی نجات پیدا کند که ﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾؛^{۱۲} بعد به مقام ایثار برسد. اینها را می‌گویند سیر و سلوک؛ اینکه همه ما می‌خواهیم اهل معرفت باشیم، اهل سیر و سلوک باشیم، گاهی دنبال بهانه می‌گردیم که راه سیر و سلوک چیست، اینها هم راه سیر و سلوک است. اینها راهی است که مشخص کردند در يك جا فرمود: ﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ جم؛ یعنی انبوه و فراوان، این را باید کم کرد. مال را فقط باید در حدّ ابزار تلقی کرد، نه بیش از آن؛ وقتی انسان از این حبّ

^۹. سوره نساء، آیه ۱۲۳.

^{۱۰}. إقبال الأعمال (ط - القدیة)، ج ۱، ص ۲۲۸.

^{۱۱}. إقبال الأعمال (ط - القدیة)، ج ۱، ص ۲۳۲.

^{۱۲}. سوره فجر، آیه ۲۰.

جَمَّ نجات پیدا کرد حلال و حرام برای او فرق می‌کند. وقتی حرام و حلال برای او فرق کرد از شَحِّ نفس نجات پیدا کند: ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ﴾ می‌شود. از این مرحله بالاتر ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ این چنین نیست که انسان ذکری بگوید، وردی بخواند، همه ذکر و ورد همین است؛ منتها راه خیلی روشن است، رفتن سخت است اینها می‌شود «منازل السائلین، منازل السالکین».

مطلب بعدی آن است که غیر از مهاجر و غیر از انصار گروه سوّمی هستند که بعد از اینها به اینها ملحق شدند: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ که فرق این سه گروه مشخص شد که آنها چه چیزی را زدودند و انصار بخل‌زدایی کردند و تابعین کینه‌زدایی کردند، این فرق را گذاشت؛ منتها گرچه این جمله سوم که عطف بر آن قبلی‌ها هست به لسان اخبار بیان شد؛ اما به داعی انشا القا شد. فرمود اینهایی که بعداً می‌آیند این چنین می‌گویند؛ یعنی شما که بعداً آمدید این چنین بگویید، نه اینکه دارد خبر می‌دهد. اینها جمله خبریه‌ای است که به داعیه انشا القا شده است و وصف مردان الهی را که ذکر می‌کنند؛ یعنی این چنین باشید! ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾^{۱۳} یعنی این چنین باشید! اینها همه جمله خبریه است که به داعیه انشا القا شده؛ چون جنبه تربیتی دارد.

فرمود: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ می‌گویند؛ یعنی بگویید ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾، برای خود طلب مغفرت می‌کنند، برای گذشتگانی که راه را برای اینها باز کرده‌اند طلب مغفرت می‌کنند و برای خود و ارتباط خود، نسبت به همه مؤمنین چه گذشته و چه حال، کینه‌زدایی می‌کنند: ﴿وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ چه گذشته و چه آینده، چه مؤمنین گذشته و چه مؤمنین حال که این وصف بهشتیان است.

^{۱۳}. سوره مؤمنون، آیه ۱.

عده‌ای از مفسّرین اهل سنّت خواستند به این آیه استدلال کنند که این سه بخش، تقسیمِ مستوعب است؛ یعنی مهاجرین، انصار و ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا﴾ را؛ این ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا﴾ هم شامل مهاجرین بعدی می‌شود، هم شامل انصار بعدی می‌شود، هم شامل ما که به اینها ایمان آوردیم، نه در ردیف مهاجرین هستیم، نه در ردیف انصار مصطلح؛ بالأخره دینِ خدا را داریم یاری می‌کنیم؛ انصار در برابر مهاجر نیستیم، چون فرمود: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾. پس این سه آیه تقسیم آن مستوعب است، هیچ کسی نیست که مسلمان باشد و مشمول این سه آیه نباشد، چون این تقسیم مستوعب است و ما که بعداً آمدیم، نه جزء مهاجرین اوّل هستیم، نه جزء انصار اوّل هستیم؛ جزء ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ خواهیم بود. تکلیف ما را همین آیه مشخص کرد؛ یکی از تکالیف ما این است که بگوییم: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا﴾؛ دوم ﴿وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾؛ پس ما مکلفیم نسبت به مؤمنین گذشته طلب مغفرت کنیم؛ مخصوصاً نسبت به آن مهاجرین اوّل و انصار اوّل. ما مأمور به استغفاریم نه مأمور بالسب؛ خواستند بگویند که سبّ هیچ کدام از مهاجرین و انصار که در صدر اسلام بودند روا نیست، ما مأمور به استغفاریم برای آنان، نه مأمور به سبّ؛ این يك پیام.

اگر ما در قرآن همین سه آیه را می‌داشتیم می‌گفتیم این تقسیم مستوعب است؛ ولی در قرآن کریم راجع به کسانی که در صدر اسلام بودند و همچنین کسانی که بعداً به آنها ملحق شدند، می‌بینیم تقریباً پنج گروه را قرآن می‌شمارد. این چنین نیست که همه کسانی که جزء مهاجرین اول بودند خوب بودند، همه کسانی که جزء اوّل از انصار بودند خوب بودند، اگر عده‌ای منافقانه در بین مهاجر یا انصار به سر می‌بردند، ما هم درباره آنها باید تبری کنیم.

شما آیاتی که در سوره مبارکه «توبه» است، از آیه صد شروع می‌شود ملاحظه بفرمایید که اینها تقریباً به پنج گروه تقسیم شدند. آیه صد سوره «توبه» این است که ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾، این يك گروه؛ ﴿وَالْأَنْصَارُ﴾، این دو گروه؛ ﴿وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ﴾، این سه گروه. يك «واو» که قبلاً در همین سوره مطرح بود «واو» ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ﴾^۱ همان حادثه‌ای که برای «واو» ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ﴾ پیش آمد، برای «واو» ﴿وَالَّذِينَ﴾ هم پیش آمد و همان‌طوری که نگذاشتند آن «واو» دست بخورد، این «واو» هم دست نخورده است. اینکه می‌گویند فلان چیز نه يك «واو» کم است، نه يك «واو» زیاد ظاهراً ناظر به همین قصه‌های تاریخی است. این «واو» ﴿وَالَّذِينَ﴾ هم به سرنوشت همان «واو» ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ﴾ می‌خواست مبتلا بشود که محافظان قرآن حفظ کردند.

﴿وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ﴾ این سه گروه، ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾، این سه گروه؛ بعد فرمود: ﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَعَدَبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾؛^۲ اینها که ﴿مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ﴾ متمرّد شدند، جزء همین گروهی بودند که در مدینه به سر می‌بردند. ﴿وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ﴾؛ «مَرَدُّ» یعنی تَمَرّد کرد، تعصّی کرد. شیطان مارد برای اینکه او متمرّد است. مَرِید و مارد؛ یعنی متمرّد و سرکش. فرمود: ﴿وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ﴾ اینها در مهاجرین بودند، در انصار بودند، در تابعین بودند؛ اما آن شرط را نداشتند که ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ باشد، ﴿اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ﴾ باشد. در بین اینها بودند حالا یا از اول ناسالم بودند یا ﴿مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ﴾. پس ﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ﴾.

۱. سوره توبه، آیه ۳۴.

۲. سوره توبه، آیه ۱۰۱.

أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ ﴿١٠١﴾ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ ﴿١٠٢﴾ مَخَصَّصَ هَمان است که فرمود:
﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾؛ گرچه در آیه سوره «حشر» که محلّ بحث است، از مردم مدینه به نیکی یاد می‌کند،
می‌فرماید اینها ﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾؛ اما همین آیه مَخَصَّصَ آنهاست. این چنین نیست که همه مردان مدنی
﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾ باشد، بلکه فرمود: ﴿وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ
مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾. چرا عذاب اینها دوباره است؛ برای اینکه کارشکنی اینها دو چندان بود، در
شدیدترین وضعی که اسلام نیاز به کمک داشت، اینها کارشکنی کردند.

پس مهاجرین بود، انصار بود، تابعین بود، منافقین بود، گروه دیگر هم که پنجمین گروه است که در آیه ۱۰۲
یاد شد این است: ﴿وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾. يك عده که صد درصد خوب هستند، يك عده صد درصد بد هستند، گروهی هستند که ﴿خَلَطُوا
عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا﴾ مخلوط کردند بعضی از آنها کارهای ناصالح، بعضی از کارهای آنها معصیت و طالح
است، پس این چنین نیست که ما بگوییم هر چه در گذشته تاریخ بود انسان‌های وارسته بودند. آنها که ﴿رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ﴾ بودند سالم هستند، ما هم برای آنها طلب مغفرت می‌کنیم و همین دعا و همین جمله را هم چه
در قنوت، چه در غیر قنوت می‌خوانیم که ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا
لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾؛ اما این تَمَسَّكْ به عام در شبهه مصداقیه خود عام است. شما شك دارید که
فلان شخص جزء این گروه هست یا جزء این گروه نیست، با اینکه آیه صد تا ۱۰۲ سوره «توبه» آمده اینها را
پنج قسم کرده ﴿مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ﴾ کرده، ﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا﴾ گفته؛ پس این چنین نیست که هر
کس در گذشته رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را زیارت کرد و جزء اصحاب بود وارسته باشد. از آن

طرف هم در طُرُق ما هم فراوان آمده است که «ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ»^۱ که البته این ارتداد، ارتداد ولایی است؛ یعنی «ارتدوا عن الولاية»، نه ارتداد مصطلح فقهی باشد که حکم فقهی هم به همراه داشته باشد.

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾، همه اینها عطف بر آن مهاجرین است؛ یعنی ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ﴾ فقرایی که از مهاجرین و فقرایی که از انصار هستند، فقرایی که بعداً می آیند. درباره این کلمه ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ احتمالی طبری مطرح کرد^۲ و آن این است که این ﴿سَبَقُونَا﴾ در مقابل ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ باشد. فرمود که انصار زمینه و زمین ایمان را قبل از هجرت مهاجرین فراهم کردند؛ پس قبل از اینکه مهاجرین بیایند، انصار در مدینه، زمینه ایمان و زمین زندگی مؤمنان را فراهم کردند. لذا فرمود: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾؛ یعنی قبل المهاجرین. آن گاه این ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا﴾؛ یعنی مهاجرینی که بعداً آمدند و گفتند خدایا! آنهایی که قبل از ما این زمینه را فراهم کردند، آنها را بیامرزد! که ﴿سَبَقُونَا﴾ آنها می شود ﴿مِنْ قَبْلِهِمْ﴾، اینها می گویند آنها ﴿سَبَقُونَا﴾؛ اما این حرف تام نیست، دلیل تامی بر این حصر نیست البته آنها را هم شامل می شود.

بقیه بحث را باید با آن چند روایتی که در مسئله ایثار مانده بود بخوانیم که این تفسیر نور الثقلین آن روایات را نقل کرد و مصداقی برای ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ﴾ ذکر کرد و آن جریان امام صادق (سلام الله علیه) را که در هنگام طواف عرض می کرد: «قِنِي شُحَّ نَفْسِي» هم نقل کردند که ما اجمالی از این عبارتها می خوانیم، همه عبارت را مبسوطاً دیگر نمی رسیم بخوانیم. روایت ۵۸ که در تفسیر نور الثقلین ذیل همین آیه ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ﴾

۱. الإختصاص، النص، ص ۶.

۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۸، ص ۳۰.

إِخْوَانِي وَإِنْ كَانَ قَلِيلًا؟ قَالَ: تَصَدَّقْ مِمَّا رَزَقَكَ اللَّهُ وَلَوْ آثَرْتَ عَلَى نَفْسِكَ».^۸ اینها پیداست که امر استحبابی است و پیداست که در شرایط سخت است. این ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ﴾: در شرح همین هم آن مسئله اینکه در فلان جنگ مجروحی آب به او دادند نخورد به دیگری داد تا آن مجروح هفتم؛^۹ هم این قصه نقل شده است هم قصصی مشابه این هست.

روایت شصتم «أبي بصير عن أحدهما (عليهما السلام)» سؤال می‌کند که «أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: جُهْدُ الْمُقِلِّ أَمَا مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ تَرَى هَاهُنَا فَضْلَ؟» یعنی انسان در حال تنگدستی دیگری را بر خود ایثار کند.^{۱۰}

روایتی که این همه روایات را شرح می‌دهد، روایت ۶۱ است.^{۱۱} روایت ۶۱ این است که می‌گوید سفیان ثوری بر امام صادق (علیه السلام) وارد شد، دید حضرت يك لباس تمیز و خوبی در برکرده است؛ لباس نازکی گویا پوست ظریف تخم مرغ که سفید و شفاف و نازك است، به او گفت که «إِنَّ هَذَا اللَّبَاسَ لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكَ»؛ چرا این لباس را در برکردی؟ حضرت به سفیان ثوری فرمود: «اسْمَعْ مِنِّي وَعَ مَا أَقُولُ لَكَ»؛ یعنی گوش بده آنچه من می‌گویم! «فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكَ عَاجِلًا وَآجِلًا، إِنَّ أَنتَ مَيِّتٌ عَلَى السُّنَّةِ وَالْحَقُّ وَلَمْ تَمُتْ عَلَى بِدْعَةٍ»؛ این حرف هم خیر دنیا را در بردارد، هم خیر آخرت را برای تو، اگر با ایمان بمیری. «أَخْبِرُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) كَانَ فِي زَمَانٍ مُقْفِرٍ»؛ رسول خدا در يك زمان تنگدستی و گرانی و قحطی به سر می‌برد. «فَأَمَّا إِذَا أَقْبَلَتْ الدُّنْيَا فَأَحَقُّ أَهْلِهَا أُبْرَارُهَا لَا فُجَّارُهَا، وَمُؤْمِنُوهَا لَا مُنَافِقُوهَا، وَمُسْلِمُوهَا لَا كُفَّارُهَا»؛ اگر وضع توده مردم خوب شد

^۸. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۸۷.

^۹. ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

^{۱۰}. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۸۷ و ۲۸۸.

^{۱۱}. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ۲۸۸ - ۲۹۰.

پوشیدن این گونه از لباس‌ها عیب ندارد. «فَمَا أَكْرَمْتَ يَا تَوْرِيُّ فَوَ اللَّهُ إِنِّي لَمَعَ مَا تَرِي مَا أَتِي عَلَىٰ مُذْ عَقَلْتُ صَبَاحٌ وَلَا مَسَاءٌ وَلِلَّهِ فِي مَالِي حَقٌّ أَمَرَنِي أَنْ أَضَعَهُ مَوْضِعاً إِلَّا وَضَعْتُهُ»؛ فرمود اینکه می‌بینی من لباسی در برکردم، سفیان بدان! تا آن وقتی که من خودم را شناختم نه؛ یعنی مکلف شدم، از دوران کودکی، هیچ صبح و شامی بر من نگذشت که حق مالی از خدا یا خلق خدا بر ذمه من باشد، مگر اینکه من حق را به جای آن ادا کردم، پوشیدن حلال محض هم که عیبی ندارد؛ «مَا أَتِي عَلَىٰ مُذْ عَقَلْتُ صَبَاحٌ وَلَا مَسَاءٌ وَلِلَّهِ فِي مَالِي حَقٌّ أَمَرَنِي أَنْ أَضَعَهُ مَوْضِعاً إِلَّا وَضَعْتُهُ». گاهی لباس‌های این چنین را می‌پوشیدند برای اینکه بگویند این حرام نیست حلال است؛ اما اگر کسی مسئولیتی را قبول کرد و امام مسلمین شد، او يك حساب دیگری دارد؛ همان‌طوری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خصائصی دارد، «امام المسلمین» اگر «مبسوط الید» بود و به سمت امامت رسید، او يك وظیفه دیگری دارد که در بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) است که خدای سبحان لازم کرده است بر ائمه مسلمین که در حد محروم‌ترین و مستضعف‌ترین مردم زندگی کنند و آن يك حساب دیگری دارد. اگر کسی به مقام امامت بالفعل رسید که دارد مردم را اداره می‌کند؛ مثل حضرت امیر، نه مثل امام صادق (سلام الله علیه) که باید با زهد زهدفروشان مبارزه کند. «وَأَتَاهُ قَوْمٌ مِّمَّنْ يُظْهَرُ الزُّهْدَ وَيَدْعُو النَّاسَ أَنْ يَكُونُوا مَعَهُمْ عَلَىٰ مِثْلِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ مِنَ التَّقَشُّفِ»؛ بعضی از اینهایی که خیلی ساده زندگی می‌کردند و در برابر ائمه (علیهم السلام) راهی باز کردند و مردم را به سمت خود دعوت کردند، نزد امام صادق (سلام الله علیه) آمدند. مشابه این در کافی هست که به امام باقر (سلام الله علیه) احتجاج کردند حضرت به آنها فرمود که شما ادله خود را اقامه کنید ببینیم چه می‌گویید آنها گفتند که ادله ما از قرآن کریم است که ما را به ساده زیستن و زهد دعوت می‌کند. حضرت فرمود: ادله خود را ارائه بدهید برای اینکه بهترین چیزی که باید اتباع بشود قرآن کریم است؛ آنها گفتند که خدا در قرآن از

اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر داد: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾، در جای دیگر هم فرمود: ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^{۱۲} فَتَحْنُ نُكَتِفِي بِهِذَا؛^{۱۳} به همین دو آیه اکتفا می‌کنیم؛ غافل از اینکه هر دو آیه درباره اهل بیت است که آن ﴿وَيُؤْثِرُونَ﴾ هم ملاحظه فرمودید حتی ابوهیریه هم نقل کرد که آن مردی را که آمد و کسی او را به مهمانی برد. حضرت امیر (سلام الله علیه) بود.

«فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْجُلَسَاءِ: إِنَّا رَأَيْنَاكُمْ تَزْهَدُونَ فِي الْأَطْعِمَةِ الطَّيِّبَةِ وَمَعَ ذَلِكَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْخُرُوجِ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَتَّى تَمْتَعُوا أَنْتُمْ مِنْهَا»؛ اینها را دستگاه عباسیان تراشیدند تا در برابر امام صادق (سلام الله علیه) بایستند. صریحاً به امام معصوم می‌گویند که شما از طرفی ظاهراً غذای چرب و نرم نمی‌خورید، از طرفی هم به مردم می‌گویید دست از مال خود بردارید به ما بدهید که مردم مال خود را بگیرند به شما بدهند. «فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): دَعُوا عَنْكُمْ مَا لَا يُنْتَفَعُ بِهِ، أَخْبِرُونِي أَيُّهَا الْفَقْرُ»؛ این چیزهایی که نافع نیست رها کنید! به من بگویید شما از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید قرآن با خبر هستید یا نه؟ و همچنین از این علوم که مربوط به قرآن است، در روایات هم هست از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مطلق و مقید، عام و خاص روایات با خبر هستید یا نه؟ «أَلَكُمْ عِلْمٌ بِنَاسِخِ الْقُرْآنِ مِنْ مَنْسُوخِهِ وَمُحْكَمِهِ مِنْ مُتَشَابِهِهِ، الَّذِي فِي مِثْلِهِ ضَلَّ مَنْ ضَلَّ وَهَلَكَ مَنْ هَلَكَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ فَقَالُوا: أَوْ بَعْضِهِ فَأَمَّا كُلُّهُ فَلَا»، گفتند بعضی‌ها را می‌گذاریم همه آن را نمی‌دانیم. «فَقَالَ لَهُمْ: فَمِنْ هُنَا أُتِيتُمْ» چون بعضی از این امور را می‌دانید بعضی از این امور را نمی‌دانید آسیب می‌بینید.

^{۱۲}. سوره انسان، آیه ۸.

^{۱۳}. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۶۶.

«وَكَذَلِكَ أَحَادِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)» احادیث آن هم محکم و متشابه دارد، خلاصه مجتهد که نیستید. «فَأَمَّا مَا ذَكَرْتُمْ مِنْ أَحْبَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّا فِي كِتَابِهِ عَنِ الْقَوْمِ الَّذِينَ أَحْبَبَ عَنْهُمْ بِحُسْنِ فِعَالِهِمْ فَقَدْ كَانَ مُبَاحًا جَائِزًا، وَلَمْ يَكُونُوا نُهَوَّاهُ عَنْهُ»؛ برای ایشان حرام نبود که حالا اگر ایثار نمی کردند کار حرام می کردند برای اینکه این همه مهاجرین و انصاری که شما قائل هستید، هیچ کدام اینها در خانه نبردند، آن مرد گرسنه را هیچ کدام نبردند. پس همه معصیت کردند؟ معلوم می شود حکم استحبابی است، همه آنها شام داشتند بالأخره بی شام که نخواهیدند که هیچ کدام این را در خانه خود نبرد «وَلَمْ يَكُونُوا نُهَوَّاهُ عَنْهُ وَتَوَابَهُمْ مِنْهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» بر اساس تفضل است. «وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَتَقَدَّسَ أَمْرٌ بِخِلَافِ مَا عَمِلُوا بِهِ، فَصَارَ أَمْرُهُ نَاسِخًا لِفِعْلِهِمْ، وَكَانَ نَهْيُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَةً مِنْهُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَنَظْرًا لِكَيْ لَا يُضِرُّوا بِأَنْفُسِهِمْ وَعِيَالِهِمْ»؛ در قرآن نهی کرد که مبدا اسراف کنید، مبدا به بچه های خود فشار بیاورید پذیرایی کسی که واجب النفقه نیست مستحب است، پذیرایی اهل بیت واجب است؛ شما واجبی را فدای مستحب نکنید. البته اگر او در شرف هلاکت است و هیچ کس ندارد، آن وقت بر شما واجب می شود؛ در حالی که در بین نان خوران شما فرزندان صغیر هستند، پیران و سالمندان ناتوان هستند که نمی توانند با گرسنگی سر کنند و اگر کسی با رقیب خود با يك قرص نان ایثار کند و خودش بماند هلاک می شود.

«فَمِنْ ثَمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حَمْسُ ثَمَرَاتٍ أَوْ حَمْسُ قُرْصٍ أَوْ دَنَانِيرُ أَوْ دَرَاهِمُ يَمْلِكُهَا الْإِنْسَانُ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يُمِضِّيَهَا فَأَفْضَلُهَا مَا أَنْفَقَهُ الْإِنْسَانُ عَلَى وَالِدَيْهِ، ثُمَّ الثَّانِيَةُ عَلَى نَفْسِهِ وَعِيَالِهِ، ثُمَّ الثَّلَاثَةُ عَلَى قَرَابَتِهِ الْفُقَرَاءِ، ثُمَّ الرَّابِعَةُ عَلَى جِيرَانِهِ الْفُقَرَاءِ، ثُمَّ الْخَامِسَةُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

شما این روایت را شنیدید یا نشنیدید؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کسی پنج درهم یا پنج دینار یا پنج قرص نان دارد، اول پدر و مادر، بعد خود، بعد فرزندان خود، بعد همسایه خود بعد به آن ارحام فقیر خود،

بعد اگر اضافه آمد فقرای دور دست بدهد. و از طرفی هم این را شنیدید که رسول خدا به انصاری «حِينَ أُعْتِقَ عِنْدَ مَوْتِهِ خَمْسَةَ أَوْ سِتَّةَ مِنَ الرِّقَاقِ وَلَمْ يَكُنْ يَمْلِكُ غَيْرَهُمْ وَلَهُ أَوْلَادٌ صِغَارٌ» فرمود: «لَوْ أَعْلَمْتُ مَوْنِي أَمْرَهُ مَا تَرَكْتُكُمْ تَذْفُوهُ مَعَ الْمُسْلِمِينَ» این هم شنیدید کسی رفته بیجا ایثار کند، فرزندان خردسالی را گذاشته، هیچ مالی برای اینها نگذاشته، هر چه داشت در راه خدا صدقه داد و این فرزندان خردسال را سربار جامعه کرد. حضرت فرمود اگر قبلاً می گفتید من غی گذاشتم این را در قبرستان مسلمین دفن کنید، کسی که این قدر کم تشخیص است که به جای اینکه فرزندان خود را فقیر بار نیاورد، به فقرای دور دست می رسد.

آن گاه فرمود چه خوب است؛ حالا اینکه روایات بود از آیات قرآن استدلال کنیم: «ثُمَّ هَذَا مَا نَطَقَ بِهِ الْكِتَابُ رَدًّا لِقَوْلِكُمْ، وَنَهْيًا عَنْهُ مَفْرُوضًا مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ». آیاتی که حضرت استدلال می کند این است: يك، فرمود: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^{۱۴} این جزء آیات محکم است. «أَفَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ غَيْرَ مَا أَرَأَيْتُمْ تَدْعُونَ؟» شما می گوید هر چه دارید بدهید خدا می گوید نه، هر چه داری نده، بین اسراف و تقتیر باش. ﴿وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ و آن کاری که شما می کنید قرآن آن را اسراف می داند برای اینکه ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ و در آیات دیگر هم فرمود: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾^{۱۵} برای اینکه اسراف صغرای آن در اینجا مشخص شد کبرای آن در موارد دیگر که ﴿لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾؛ یعنی اگر کسی هر چه دارد به دیگری بدهد خود و عائله را فقیر نگه بدارد می شود اسراف، برای اینکه فرمود: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾.

^{۱۴}. سوره فرقان، آیه ۶۷.

^{۱۵}. سوره انعام، آیه ۱۴۱.

و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده است که گروهی از امت هستند که دعای آنان مستجاب نیست و یکی از همین کسی که علیه پدر و مادر و امثال ذلك دعا می‌کند و کسی که بیکار است و دعا می‌کند برای طلب رزق و کسی که به مقدار میسور خدا به او داد و او هر چه داشت به دیگری داد، بعد می‌گوید: «رَبِّ ارْزُقْنِي» این گروه دعای آنها مستجاب نیست. در خلال بحث‌های آیات دیگری که دارد به آن استناد می‌کند این است که فرمود: «فَادَّبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيَّهٗ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ)» فرمود: «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا».^{۱۶} پس این بین اسراف و بین تفریط، يك شرح مبسوطی دارد که ملاحظه می‌فرمایید.

اما آنچه که مربوط به بخل است این است که از امام باقر (سلام الله علیه) رسیده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ) يَتَعَوَّذُ مِنَ الْبُخْلِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ، وَ نَحْنُ نَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنَ الْبُخْلِ لِقَوْلِ اللَّهِ: وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^{۱۷} شَحَّ همان بخل است. یکی از چیزهایی که رسول الله هر روز یا در فرصت‌های مناسب از او به خدا پناه می‌برد، همین شَحَّ و بخل است.

روایت دیگری که ایشان از مجمع نقل می‌کند این است که «لَا يَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ، وَ لَا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ دُخَانُ جَهَنَّمَ فِي جَوْفِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ»؛^{۱۸} دو چیز است که با هم جمع نمی‌شوند: بخل و ایمان جمع نمی‌شوند، غبار جبهه جنگ با دود جهنم، هم یکجا جمع نمی‌شوند. آن کسی که به جبهه رفته بود - ان شاء الله - از دود جهنم محفوظ است.

^{۱۶}. سوره اِسرَاء، آیه ۲۹.

^{۱۷}. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

^{۱۸}. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۹۱.

چندتا روایت است مربوط به شحّ و بخل که آنها را ملاحظه می‌فرمایید آنچه که درباره امام صادق (سلام الله علیه) است این است که حضرت در موقع طواف این جمله را می‌گفت: «اللَّهُمَّ قِنِي شَحَّ نَفْسِي» و غیر از این هم چیزی نمی‌گفت. از تفسیر علی بن ابراهیم آمده است که شخصی می‌گوید من امام صادق (سلام الله علیه) را دیدم «يَطُوفُ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى الصَّبَاحِ وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ قِنِي شَحَّ نَفْسِي»؛ گاهی انسان در این منزل هست و می‌خواهد از این خطر نجات پیدا کند. «اللَّهُمَّ قِنِي شَحَّ نَفْسِي فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا سَمِعْتُكَ تَدْعُو بِغَيْرِ هَذَا الدُّعَاءِ؟» من نشنیدم در تمام این شب به غیر از این جمله دعایی بکنی، حضرت فرمود: «وَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ النَّفْسِ؟» من از بدترین دشمن داشتم نجات پیدا می‌کردم. شحّ نفس هم از بدترین چیزهاست «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿مَنْ يُوقَ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾»^۱. دیگر روایتی است که بعد ناظر به آیات دیگر سوره «حشر» است.

«و الحمد لله ربّ العالمين»

^۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۹۱.